تاریخ معاصر ایران

احدی از رعیت ایران

امیدپارسانژاد

بررسی آخرین مراحل ماجرای میرزا تقی خان امیرکبیر را با مقایسه روایت‌های دکتر فریدون آدمیت و دکتر عباس امانت آغاز کردیم. کار به صبح روز ۲۵ محرم سال ۱۲۶۸ه. ق. رسید که دکتر دیکسون (پزشک سفارت بریتانیا) خوشحال از اینکه امیر پیشنهاد حکومت کاشان را با ضمانت سفارت بریتانیا پذیرفته است نزد جاستین شیل (وزیرمختار انگلیس) بازگشت و او را مطلع کرد، اما ساعتی بعد خبر رسید که هفت عضو سفارت روسیه نزد امیر رفته‌اند و رسماً پیشنهاد حمایت امپراتور روسیه را به او تقدیم کرده‌اند. در روایت آدمیت که در کتاب «امیرکبیر و ایران» آمده است اشاره‌ای به واکنش امیر به پیشنهاد روس‌ها نمی‌شود. گویی واکنش شیل و خشم شاه تنها از اقدام دالگوروکی (وزیرمختار روسیه) و حضور نظامیان روس در خانه امیر (که خواهر شاه همسرش بود) بوده است. اما در روایت امانت ماجرا چیز دیگری است.

■ چرخش

امانت در «قبله عالم» می‌نویسد: «ظاهراً وقتی امیرکبیر تصمیم گرفت پیشنهاد متقابل روس‌ها را بپذیرد، منشی اول ایرانی سفارت انگلیس، حسینقلی خان نواب، هنوز در اتاق منتظر توافق کتبی او با قرارمدارهای شیل بود. به روایت شیل امیرکبیر به نواب منشی سفارت می‌گوید که «به حرف شاه گوش نمی‌دهد، به کاشان نمی‌رود، هیچ‌وقت هم عزم رفتن نداشته است، و تصمیم دارد تهران را ترک نکند.»» (ص۲۲۳)

واکنش شاه و نوری به این واقعه در دو منبع تقریباً یکسان روایت شده است. چنانکه واتسون منشی سفارت بریتانیا گزارش داده است، نوری فوراً از موقعیت استفاده کرد و به شاه گفت چنانچه حقوق سلطنت را نسبت به تبعه خود (امیرکبیر) اعمال نکند، مردم او را سلطانی مستقل نخواهند دانست، بلکه دست‌نشانده روسیه می‌شمارند. «این شماتت نیشی بود که کارگر افتاد، شاه برآشفت و از دالگوروکی خواست اعضای [سفارت] خود را از خانه‌ای که مادر و خواهرش در آنجا زیست می‌کنند بردارد و اعلام کرد اگر این کار را نکند ماموران شاه امیر را توقیف خواهند نمود.» (نقل شده در آدمیت، ص۷۰۸) گزارش شیل خشم شاه را بیشتر نشان می‌دهد: «اعتمادالدوله به من اطلاع داده بود که هر آینه اعضای سفارت از سرای امیر نمی‌رفتند شاه تصمیم داشت با ملازمانش به آنجا برود و گردن امیر را بزند!» (همان)

امانت هم می‌نویسد: «رنجش عمیق شیل از تغییر رای امیرکبیر و تلاش آشکارش در بهره‌برداری از اقدام روسیه بسیار عیان بود. وزیرمختار خشمگین، در مصاف حیثیت سیاسی، ظاهراً صلاح آن دید که در برابر روسیه بایستد. در پاسخ نوری که نظر او را در مورد پیشنهاد تحت‌الحمایگی دالگوروکی خواسته بود، شیل گفت: «وزیرمختار روسیه به هیچ‌وجه حق نداشت بدین طریق خشن عمل نماید و خارج از خانه خود حمایت اعطا کند (سفارت روسیه در همسایگی دیوار به دیوار سرای امیرکبیر قرار داشت).» میزان آزردگی شیل از دالگوروکی به حدی بود که به صدراعظم جدید توصیه کرد حتی «چنانچه اولیای دولت ایران، علیرغم حضور رایزنان روسی، امیرنظام را بگیرند» اگرچه در این صورت پرنس دالگوروکی ممکن است به علامت اعتراض تهران را ترک کند، ولی دولتش از او و پشتیبانی نخواهد کرد.» (امانت، ص۲۲۴)

■ عزل

هرچه بود دالگوروکی ناچار به عقب‌نشینی شد و قزاق‌ها را از سرای امیر فراخواند. او تنها از طریق محمدحسن خان ایروانی، یکی از تحت‌الحمایگان روسیه در دربار، از شاه اطمینان گرفت که جان امیر محفوظ می‌ماند. سه ساعت که از شب گذشت ماموران حکومتی امیر را در خانه‌اش بازداشت کردند و به جای دیگری بردند. روز بعد، ۲۶ محرم، متن زیر در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد:

«سرکار اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاهی به اقتضای رای جهان‌آرای ملوکانه صلاح و صرفه ملک دو دولت و خیر و ثواب امور سلطنت را در این معنی ملاحظه فرمودند که میرزا تقی خان از پیشکاری دربار همایون و مداخله در امور داخله و خارجه و منصب امارت نظام و لقب اتابکی و غیرذلک و کل اشغال و مناسبی که به او محول بود، به کلی خلع و معزول فرمایند. لهذا روز چهارشنبه بیست‌وپنجم این ماه حکم از مصدر سلطنت عظمی به همین صراحت شرف صدور و نفاذ یافت و او بر حسب امر قدر قدرت همایون از تمامی امور و مشاغل معزول و مسلوب‌الاختیار گردید...» (نقل شده در آدمیت، صص ۷۱۴ و ۷۱۵)عزل امیر همان روز در نامه‌ای رسمی از سوی میرزا محمدعلی خان وزیر امور خارجه به سفارتخانه‌های روسیه، انگلستان و عثمانی ابلاغ شد: «... میرزا تقی خان را به واسطه غرورهای شخصانی و حرکات ناهنجار و آثار و اسباب بدهوایی و بدخیالی که سابقاً و لاحقاً از او دیده شد، از جمیع مناصب... عزل فرمودند و حالا نه منصبی برای او محول است و نه در امورات دیوانی مدخلیتی دارد بلکه یکی از آحاد رعیت ایران است.» (همان، ص۷۱۵)

آدمیت می‌نویسد: «در ضمن شاه دستخطی به میرزا تقی خان فرستاد.» تصویر پاسخ امیر به دستخط شاه ضمیمه کتاب است: «دستخط همایون زیارت شد و مایه شکرگزاری شد. فقره‌ای از مرحمت قلبی خودتان مرقوم فرموده بودید و از خدا خواسته بودید که مدت‌العمر در زیر سایه مرحمت شما به همین اعتبار و حال خوش زندگانی شود...» (آدمیت، ضمیمه شماره ۹) پیداست که شاه حتی پس از عزل امیر از تمام مناصب و القاب هنوز با او به خشم سخن نمی‌گوید.

مالیه و فساد مالی در تاریخ معاصر ایران

خزانه تهی

سیروس غفاریان

بخش سوم

■ وضع مالیه و دارایی از ابتدای مشروطه تا پایان سلطنت احمدشاه

در ۴ آذر ۱۲۸۶ در زمان وزارت مالیه ناصرالملک همدانی که در عین حال نخست‌وزیر هم بود چند اقدام صورت گرفت که می‌توان در واقع آنها را به عنوان پایه اجرای اصلاحات در وضع مالی کشور به حساب آورد. اول آن که او دستور داد در وزارت مالیه کارمندان عوض نشستن بر روی زمین روی صندلی و پشت میز انجام وظیفه نمایند، چون ناصرالملک تحصیلکرده اقتصاد از دانشگاه آکسفورد بود و می‌خواست که این وزارتخانه را با روش اروپایی به جلو ببرد. دوم آن که لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرد که مطابق آن بودجه دربار را از هشتصد هزار تومان در سال به پانصد هزار تومان در سال تقلیل داد. ضمناً حقوق بعضی از شاهزادگان و مستمری زنان ناصرالدین شاه را نیز قطع نمود. به همین جهت مورد خشم محمدعلی شاه قرار گرفت و بازداشت گردید ولی از آنجایی که صاحب نشان از دولت بریتانیا بود، با وساطت سفیر انگلیس آزاد گردید و به لندن رفت. او بیشتر عمر خود را در لندن گذرانید. بر اثر اختلاف شدید محمدعلی شاه با مجلس و مشروطه‌خواهان فرصت رسیدگی به امور مالی نبود و طرفداران محمدعلی شاه در تهران و شهرستان‌ها مالیات پرداخت نمی‌کردند و زمانی وضع مالیه بدتر شد که بین مشروطه‌طلبان و محمدعلی شاه در ۱۲۸۸ ه. ش جنگ درگرفت. شاه از سعدالدوله نخست‌وزیر و میرزاعبدالله خان قراگزلو (حاج امیرنظام) وزیر مالیه‌اش تقاضای پول برای پرداخت حقوق به قزاقان گارد سلطنتی نمود ولی چون خزانه خالی بود، در ۹ تیر ۱۲۸۸ محمدعلی شاه جواهرات خود را در بانک استقراضی روس به گرو نهاد و پنجاه هزار تومان وام گرفت تا توانست حقوق سربازان نگهبان کاخ‌های سلطنتی را پرداخت نماید. بالاخره پس از شکست قوای محمدعلی شاه از مجاهدین مشروطه‌طلب و پناهنده شدن او به سفارت روسیه بچه ۱۲ ساله‌اش احمدمیرزا پادشاه شد و در چنین وضعیت بحرانی از نظر مالی، عضدالملک قاجار با گرفتن حقوقی برابر با پنج هزار تومان در ماه نایب‌السلطنه ایران شد و به جای شاه صغیر فرمان‌ها را صادر می‌کرد. در ۶ مرداد ۱۲۸۸ کابینه سپهدار تنکابنی (محمدولی خان خلعتبری) تشکیل شد. حسن مستوفی (مستوفی‌الممالک) که وزیر مالیه اولین کابینه دوره احمدشاه بود اعلام کرد که به مبارکی سلطنت احمدشاه، برای رفاه اکثریت مردم قیمت گوشت از چارکی ۲۲ شاهی (یک قران و دو شاهی) به ۱۸ شاهی کاهش یافته است. در ۱۸ شهریور ۱۲۸۸ دولت محمدولی خان تنکابنی و وزیر مالیه‌اش میرزاحسن مستوفی قبول کردند در صورتی که محمدعلی شاه در خارج از کشور به سلطنت ایران کاری نداشته باشد سالیانه از بودجه دارایی (مالیه) مبلغ یکصد هزار تومان حقوق برای او حواله خواهد شد. از جانب دیگر بر اثر وضع بد مالی کشور دولت به هرگونه رشوه‌ای از جانب سران استبداد به صورتی مشروعیت می‌دادند. چنانچه در ۱۹ شهریور ۱۲۸۸، عین‌الدوله صدراعظم دوره استبداد که محترماً در بازداشت به سر می‌برد با پرداخت یکصد هزار تومان به دولت و واگذار نمودن املاک خود در فریمان به وزارت مالیه از او رفع سوءتفاهم گردید و آزاد شد. او بعداً یکی از نخست‌وزیران مشروطه گردید. بعد از آن که عضدالملک قاجار نایب‌السلطنه در ۱۵ شهریور ۱۲۸۹ وفات یافت، مجلس شورای ملی با اکثریت آرا در تلگرافی از ناصرالملک وزیر مالیه و همچنین نخست‌وزیر سابق که در لندن برای خود یک زندگی اشرافی ترتیب داده بود خواست که عنوان نایب‌السلطنه ایران را به علاوه لقب والاحضرت قبول نموده و ماهیانه ده هزار تومان برای او حواله شود.

ناصرالملک نایب‌السلطنه جدید که در پست‌های حساس قبلی در نتیجه درآمدهای نامشروع صاحب ثروت کلانی شده بود حاضر نبود با وجود چنین شغلی حتی به ایران بیاید و سال‌ها در لندن فرامین و احکام وزرای ایران را صادر می‌کرد. دکتر باقر عاقلی در کتاب شرح حال رجال سیاسی نظامی درباره او می‌نویسد: «ناصرالملک معتقد بود که باید با اندوخته و ثروت زندگی راحتی در بهترین کشورهای اروپایی داشت.» عوامل او در کشور حتی در زمان جنگ جهانی اول که قحطی سراسر کشور را فراگرفته بود و مردم از گرسنگی هلاک می‌شدند، گندم احتکار می‌کردند و این روش را به احمدشاه نیز آموختند و مردم به احمدشاه لقب «احمد علاف» دادند.

■ استخدام مورگان شوستر و نتایج آن

اولیای امور ایران در این فکر بودند تا از یک کارشناس بی‌طرف خارجی جهت سامان‌دادن به وضع مالیه ایران استفاده کنند، لذا ترجیح دادند که از مستشاران آمریکایی استفاده نمایند. از این جهت در ۱۳ بهمن ۱۲۸۹ به پیشنهاد مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله وزیر مالیه و موافقت میرزاحسن مستوفی نخست‌وزیر و تصویب مجلس شورای ملی برای استخدام مستشاران مالی تبعه آمریکا برای کار در وزارت مالیه مبلغ ۵۶۰۰ لیره مواجب به تصویب رسید. در ۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۰ مورگان شوستر آمریکایی به اتفاق ۱۶ نفر کارشناس برای سر و سامان دادن به وضع مالیه ایران وارد تهران شدند. در ۲۳ خرداد ۱۲۹۰ در زمان وزارت مالیه معاون‌الدوله غفاری مجلس اختیارات شوستر را در وزارت مالیه تصویب کرد و عنوان او از این تاریخ به بعد خزانه‌دار کل ایران بود و مواجب او سالیانه دو هزار لیره انگلیسی تعیین شد. به شوستر همه‌گونه اختیاری در زمینه اخذ مالیات داده شد. اما رجال با نفوذ از دادن مالیات به هر نوع طفره می‌رفتند. در همان زمان محمدولی خان تنکابنی نخست‌وزیر مشروطه که املاک زیادی در کشور و پول نقد زیاد داشت و می‌بایست در دادن مالیات پیش قدم می‌شد، از دادن مالیات خودداری کرد و موقعی که مورگان شوستر برای اولین بار به سراغ کسی که بیش از هزار نوکر و سوار و خدمه حاضر به خدمت او بودند، رفت و به او گفت که مالیات اراضی و درآمد خود را به خزانه بپردازد. محمدولی خان با عصبانیت به شوستر جواب داد که «من برای لشکرکشی به تهران و خلع محمدعلی شاه و نجات مشروطه میلیون‌ها خرج کرده‌ام و من مالیات نمی‌دهم بلکه دولت‌های مشروطه باید خسارت مرا نیز جبران کنند» و با این گفته خود از شوستر طلبکار شد. بعد از این گفت‌وگو، طبق نوشته قهرمان میرزا سالور در خاطرات خود، محمدولی خان به منزل رفته و یکی از نوکران خود را که خطایی کرده بود در حالی که به شدت شلاق می‌زد، به نهضت مشروطیت فحش و ناسزا بسیار داد و گفت که حالا دیگر نوکرها حرف ارباب‌ها را گوش نمی‌دهند، لعنت بر پدر و مادر کسانی که کاری کردند از دهان مردم کلمه مشروطه بیرون نیاید. شوستر بعداً در ۱۸ مهر ۱۲۹۰ منازل شعاع‌السلطنه و سالارالدوله برادران محمدعلی شاه را به کمک ژاندارمری محاصره و حکم توقیف اموال آنان را نیز از طریق مجاری قانونی جهت اخذ مالیات گرفته بود. اما در همان روز سفارت روسیه اعلام کرد که اموال سالارالدوله و شعاع‌السلطنه در گرو بانک استقراض روسیه هستند و متعاقب آن در ۸ آذر ۱۲۹۰ در مورد اخراج شوستر به ایران به دولت صمصام‌السلطنه بختیاری اولتیماتوم داد.

در ۲۸ آذر ۱۲۹۰ با آن که وزیر مالیه یعنی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) اظهار داشت که به وجود شوستر در کشور احتیاج مبرم دارد ولی صمصام‌السلطنه بختیاری نخست‌وزیر و میرزا حسن‌خان وثوق‌الدوله وزیر خارجه اولتیماتوم روسیه را پذیرفته و به شوستر اطلاع دادند که از این تاریخ به بعد رئیس خزانه ایران نیست و به جای او به فرمان ناصرالملک نایب‌السلطنه که در لندن می‌زیست مسیو مرنار بلژیکی رئیس کل گمرک ایران به جای شوستر به ریاست کل خزانه رسید و شوستر در ۲۲ دی ۱۲۹۰ با دریافت آخرین حقوق و مزایا و حتی گرفتن خسارت کشور را ترک نمود.

■ نمونه‌ای از مالیات‌هایی که در زمان شوستر از مردم اخذ می‌شد

مالیات وسایط نقلیه (نواقل) به شرح زیر بود:

۱- وسایط نقلیه دربار، دولت و مامورین سیاسی خارجی و وسایط نقلیه لشکری و صحیه (بهداری) و خدمات بلدیه (شهرداری) از پرداخت مالیات معاف بودند ولی بقیه وسایط نقلیه باید مالیات پرداخت نمایند. در زمان تصدی شوستر اداره مرکزی مالیه از کل وسایط نقلیه ۶۵۹۲۹۸ قران مالیات اخذ شد. مالیات‌های زیر به صورت ماهیانه پرداخت می‌شد. درشکه ۱۲ قران، چهارچرخه بارکش ۴ قران، دوچرخه بارکش ۲ قران و ده شاهی، چرخ دستی مخصوص کسب ماهی یک قران، واگن اتومبیل هر عدد ۳ تومان، گاری یک قران، دوچرخه سواری ۵ قران، موتورسیکلت ۵ قران، الاغ سواری یک قران، گاو ارابه‌کش یک قران، علاوه بر این مالیات‌ها برای مستغلات و قهوه‌خانه‌ها و تریاک نیز مالیات‌هایی وضع گردید. طبق تصویب مجلس از هر مثقال تریاک مالیده سیصد دینار اخذ می‌شد و دولت اعلام کرد که برای جلوگیری از اشاعه استعمال تریاک، سوخته، تریاک در تمام کشور بایستی به مامورین مالیه تسلیم گردد و در مقابل هر مثقال سوخته سه شاهی حق‌الزحمه به تسلیم‌کننده پرداخت گردد و در آخر هر سال تمام سوخت‌ها در حضور کمیسیونی جمع‌آوری و معدوم می‌گردید.

در ۳۰ تیر ۱۲۹۳ سلطان احمدشاه قاجار که به سن بلوغ رسیده بود تاجگذاری کرد و ناصرالملک نایب‌السلطنه برای هزینه تاجگذاری یکصد هزار لیره از بانک شاهنشاهی (شاهی) که بانک ناشر اسکناس و متعلق به انگلستان بود وام گرفت. حتی حسن مستوفی نخست وزیر و وزیر مالیه‌اش میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه اسفندیاری در مخارج تاجگذاری جرات مداخله نداشتند. ناصرالملک از کل مبلغ یکصدهزار لیره یک سوم آن را هزینه کرد و بقیه را بالا کشید. ناصرالملک بعد از انجام مراسم تاجگذاری با اخذ بقیه مطالبات خود از دولت ایران عازم انگلستان شد. او در آن زمان که ماهیانه ده هزار تومان برای خود حقوق تعیین کرده بود، مبلغ سنگینی از بودجه ملتی می‌گرفت که قدرت خرید نان را نداشت. اگر می‌خواهیم به ارزش واقعی ده هزار تومان در آن زمان پی ببریم بدانیم که در آن وقت حقوق رئیس‌الوزرا هزار و پانصد تومان و هر یک از وزرا هفتصد تومان و نمایندگان مجلس هر یک ماهیانه دویست تومان حقوق دریافت می‌کردند. کار حکومت به جایی کشید که شاهزاده عبدالمجیدمیرزا عین‌الدوله در ۱۴ اردیبهشت ۱۲۹۴ رئیس‌الوزرای مشروطه شد و عبدالله‌خان قراگزلو ملقب به امیرنظام که پرونده خدمتی او از دوره ناصرالدین شاه به بعد با رشوه‌خواری و رشوه دادن همراه بوده و برای امور مالیه سوادی نداشت به وزارت مالیه رسید. او در ۱۵ خرداد همان سال کلیه اختیارات شوستر را در مالیه لغو کرد و کسانی را در دیوان استیفا به همکاری دعوت کرد که مانند خودش بودند. وضع مالی کشور هر روز نابسامان‌تر می‌شد. جنگ جهانی اول نیز به ایران سرایت کرده بود. قوای روس و انگلیس در شمال و جنوب کشور یکه‌تاز بودند. احمدشاه این بار نیز جناب آقا یعنی حسن‌خان مستوفی‌الممالک را به صدارت انتخاب کرد. او مجبور بود که در این برهه فرد انگلوفیلی چون میرزا حسن وثوق (وثوق‌الدوله) را به وزارت مالیه برساند. (۴ شهریور ۱۲۹۴) مستوفی که همواره می‌گفت نه حاضر است که آجیل بگیرد و نه آجیل بدهد (نه رشوه می‌گرفت و نه رشوه می‌داد) استعفا کرد و میدان را برای عبدالحسین میرزا فرمانفرما باز کرد. فرمانفرما در دوم دی‌ماه ۱۲۹۴ دولت خود را تشکیل داد و به خواهرزاده‌اش محمد مصدق (مصدق‌السلطنه) اصرار کرد که وزارت مالیه را برعهده گیرد. آن‌طور که دکتر باقر عاقلی در جلد سوم شرح حال رجال سیاسی نظامی از قول مصدق می‌نویسد که «امتناع من از گرفتن پست وزارت مالیه در محیط خانوادگی موجب رنجش گردید. از این جهت شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما میرزا سیدعلی خان معزالسلطان (یمین‌الملک) حسابی را به مقام وزارت مالیه رسانید و شهرت داشت که مبلغی هم از او تعارف گرفته است.»

مرحوم مهدی بامداد در تاریخ رجال درباره وزیر مالیه کابینه فرمانفرما می‌نویسد که معزالسلطان مبلغ سی هزار تومان به فرمانفرما رشوه داد تا به وزارت مالیه (دارایی) رسید. وضع مالیه از زمان نخست‌وزیری مجدد محمدولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) در اسفند ۱۲۹۴ بدتر شد زیرا محمدولی خان تنکابنی همان کسی بود که در سال ۱۲۹۰ هجری شمسی به شوستر گفت که مالیات نمی‌دهد و بر هرچه مشروطه‌طلب بود لعنت فرستاده بود، رئیس‌الوزرای مشروطه شد و به قول مهدی بامداد در کتاب تاریخ رجال، سی هزار تومان از معزالسلطان گرفت و او را در ۱۵ اسفند ۱۲۹۴ به وزارت دارایی رسانید. آن‌طور که گفته و نوشته‌اند ایشان از زیردستان میرزا علی اصغر اتابک اعظم بوده و مدتی معاون مسیو نوز بلژیکی در گمرکات بود و سال‌ها سمت ناظم میزان (میزان آقاسی رئیس گمرکات) را برعهده داشته و در کسب درآمد و مداخل فرد ماهری بوده است. بعد از سقوط کابینه محمدولی خان میرزا حسن وثوق (وثوق‌الدوله) به نخست‌وزیری رسید. این بار در ۷ شهریور ۱۲۹۵ کسی به وزارت مالیه رسید که برایش مهم نبود با چه کسی کار می‌کند و به چه کسی خدمت می‌نماید بلکه هدفش فقط جمع‌آوری پول و ایجاد رفاه برای خودش بود. او حسن مشار (مشارالملک) بود که در خدمت پنج پادشاه قرار گرفت از ناصرالدین شاه تا رضاشاه. در دوران احمدشاه و رضاشاه مجموعاً چهار بار وزیر مالیه شد و مدتی نیز وزیر دربار احمدشاه بود. او از ۱۳۲۰ هجری شمسی به مونت‌کارلو رفت و در ویلایی که خریده بود زندگی کرد تا آنکه در ۱۳۲۷ هجری شمسی در اروپا فوت کرد. او از جمله ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ زمان خود شد. وزرای دارایی بعد از او تا اوایل دوره سلطنت پهلوی زیادند ولی معروف‌ترین آنها عبارتند از اکبر مسعود (صارم‌الدوله)، حاج مخبرالدوله هدایت، میرزاعیسی خان فیض، دکتر محمد مصدق، محمود جم و محمدعلی فروغی. اکبر مسعود (صارم‌الدوله) یکی از دوازده پسر ظل‌السلطان است که تحصیلکرده انگلستان بود. او از وزرای مالیه کابینه وثوق‌الدوله بود که به اتفاق فیروز فیروز (نصرت‌الدوله) در عقد قرارداد ۱۹۱۹ (۹ اوت، ۱۷ مرداد ۱۲۹۸) شرکت داشتند و هر سه نفر مبلغ یکصد و سی هزار لیره از انگلستان رشوه گرفتند که طبق آن قرارداد می‌بایستی ارتش و مالیه ایران تحت‌نظر مستشاران انگلیسی قرار گیرد. اکبر مسعود (صارم‌الدوله) در آخر عمر در اصفهان اقامت کرد و زمانی که رضاشاه در ۱۳۲۰ از طریق اصفهان به جنوب می‌رفت تا به جزیره موریس برده شود با صارم‌الدوله ملاقات کرد و از او خواست که سفارش او را به انگلیسی‌ها بکند ولی صارم‌الدوله قبول نکرد. دکتر محمد مصدق نیز از وزرای معروف و متخصص مالیه بود که در کابینه میرزا احمدخان قوام‌السلطنه (احمد قوام) در ۱۴ خرداد ۱۳۰۰ به وزارت مالیه رسید ولی به علت آن که می‌خواست اختیاراتی در زمینه اصلاحات مالی از مجلس بگیرد و عده‌ای از وکلای مجلس چون کارشکنی نمودند در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۰۰ استعفا کرد.

■ وضعیت مالیه در عصر پهلوی اول و دوم

از آنجایی که بعد از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان سردار سپه در اکثر کابینه‌ها وزیر جنگ بود می‌خواست تمام اسباب کسب قدرت را به تدریج در دست گیرد. از این جهت می‌توان گفت که عصر پهلوی اول از کودتای سوم اسفند آغاز می‌شود. اولین وزارتخانه‌ای را که رضاخان مستقیماً در آن مداخله کرد، وزارت مالیه بود. وقتی که میرزا حسن خان مشیرالدوله در اول بهمن ۱۳۰۰ کابینه خود را تشکیل داد، محمود جم (مدیرالملک) از افراد مورد اعتماد سردار سپه به وزارت مالیه رسید. محمود جم برای تقویت رضاخان که وزیر جنگ بود، اداره کل غله و نان و اداره مالیات مستقیم را جزء وزارت جنگ کرد تا عواید آن بدون آن که وارد خزانه شود مستقیماً خرج قشون شود. در نتیجه سردار سپه توانست به کمک جم وزیر مالیه و موافقت میرزا حسن خان مشیرالدوله حقوق ماهیانه افراد قشون را به این ترتیب افزایش دهد:

تابین (سرباز) ۳۵ قران، تابین اول (سرباز یکم) ۴۰ قران، سرجوخه ۴۵ قران، وکیل اول (سرگروهبان) ۱۰۰ قران، معین نایب درجه دوم (استوار دوم) ۱۵۰ قران، معین نایب درجه یکم (استوار یکم) ۲۵۰ قران، نایب سوم (ستوان سوم) ۹۰۰ قران، نایب دوم (ستوان دوم) هزار قران، نایب اول (ستوان یکم) ۱۱۰۰ قران، سروان (سلطان) ۱۱۵۰ قران، یاور (سرگرد) ۱۲۰۰ قران، نایب سرهنگ (سرهنگ دوم) ۱۳۵۰ قران، سرهنگ ۱۸۰۰ قران، سرتیپ ۲۸۰۰ قران، امیرلشکر (سرلشکر) ۴ هزار قران، سپهبد ۷ هزار قران، فرمانده کل قوا ۱۰ هزار قران.

■ استخدام آرتور میلسپو و نتایج آن

در ۲۹ فروردین ۱۳۰۱ آژان‌ها (پاسبان‌ها) به علت آن که شش ماه حقوق نگرفته بودند اعتصاب کردند. در این زمان خلیل فهیمی (فهیم‌الملک) وزیر مالیه بود و این امر بهانه‌ای شد که دولت‌های بعد از کودتای اسفند ۱۲۹۹ و همچنین وکلای مجلس به این موضوع اشاره نمایند که تا آن زمان دولت‌های روسیه و انگلیس با مداخلات خود در امور ایران اوضاع اداری و مالی ایران را به وضع تاسف‌آوری کشانیده‌اند و دولت باید برای اصلاح امور مالیه از اتباع کشور ثالثی مثل آمریکا استفاده کند. زمان رئیس‌الوزرایی احمد قوام (قوام‌السلطنه) و وزارت مالیه خلیل فهیمی (فهیم‌الملک) در ۲۰ مرداد ۱۳۰۱ لایحه استخدام دکتر «آرتور میلسپو» را به عنوان رئیس کل خزانه ایران به تصویب رساند. میلسپو در واقع رئیس کل مالیه ایران بود و وظیفه او این بود که بر حسن جریان کارهای وزارت مالیه همواره نظارت داشته باشد و بعد از وزیر مالیه بالاترین مقام تصمیم‌گیرنده است. او اختیار داشت که در تمام موارد عقاید خود را شفاهاً و کتباً به وزیر مالیه و یا دولت اظهار کند.

در زمان تصویب این لایحه و ورود میلسپو به ایران بر اثر انقلاب سوسیالیستی روسیه روس‌ها در ۲۲ مرداد ۱۳۰۱ بانک استقراضی روس را به وزارت مالیه ایران تحویل دادند و از طرف دولت به نام بانک ایران نامگذاری شد. بانک استقراضی مبالغ زیادی از رجال و شاهزادگان قاجار طلبکار بود. دولت نیز موفق به دریافت مطالبات نمی‌شد. یکی از آنهایی که بیشترین بدهکاری را به بانک داشت، محمدولی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) بود که در زمان تصدی نخست‌وزیری به دولت مالیات نمی‌داد و به این بانک یک میلیون تومان بدهکار بود، حتی دکتر میلسپو که برای اصلاح امور مالیه ایران استخدام شده بود نتوانست اموال محمدولی خان تنکابنی را به نفع بانک توقیف نماید. فقط در این میان رضاشاه توانست بخشی از املاک محمدولی خان تنکابنی (خلعتبری) را تصاحب کند. حسن مشار از وزرای مالیه سابق از جانب رضاشاه ماموریت یافت که به اموال محمدولی خان رسیدگی کند. حسن مشار (مشارالملک) برای خوش خدمتی به شاه بخش عمده‌ای از املاک مرغوب محمدولی خان را به عنوان هدیه برای رضاشاه در نظر گرفت. محمدولی خان که از هر طرف در فشار بود در ۲۷ تیر ۱۳۰۵ در منزلش گلوله‌ای در مغز خود خالی کرد. او در نامه مختصری که به خانواده‌اش نوشته بود این شعر را اضافه کرد:

مرا عار باشد از این زندگی
که سالار باشم کنم بندگی

دکتر آرتور میلسپو وقتی که وارد وزارت مالیه شد، عده‌ای از صاحب‌منصبان دارایی (مالیه) را به خدمت گرفت. سلطان محمد عامری فارغ‌التحصیل مدرسه آمریکایی را که قبلاً معاون وزارت مالیه بود به عنوان مشاور انتخاب نمود و بعد امان‌الله اردلان را به سمت معاونت خویش برگزید، محمود بدر از کارمندان گمرک و مالیه و محمود ناصری از مدیران کل مالیه و رضا افشار از یاران تقی‌زاده را به عنوان مترجم و منشی خود انتخاب کرد. میلسپو از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ همه کاره مالیه ایران بود.

نکته

فرمانفرما در دوم دی‌ماه ۱۲۹۴ دولت خود را تشکیل داد و به خواهرزاده‌اش محمد مصدق (مصدق‌السلطنه) اصرار کرد که وزارت مالیه را برعهده گیرد. آن‌طور که دکتر باقر عاقلی در جلد سوم شرح حال رجال سیاسی نظامی از قول مصدق می‌نویسد که «امتناع من از گرفتن پست وزارت مالیه در محیط خانوادگی موجب رنجش گردید. از این جهت شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما میرزا سیدعلی خان معزالسلطان (یمین‌الملک) حسابی را به مقام وزارت مالیه رسانید و شهرت داشت که مبلغی هم از او تعارف گرفته است.»

یادبود

به مناسبت اول ماه مه

روز جهانی کارگر

سهیل آصفی

بخش اول

در فاصله مقطع زمانی سال‌های ۱۸۷۹-۱۸۷۰ و نیز ۱۸۸۹-۱۸۸۰ میلادی است که اعتراضات صنفی و متشکل کارگران فصلی دیگر را در تاریخ تحول‌خواهی جهان معاصر می‌گشاید. این تکاپوها بر محور اعتراض به طولانی بودن ساعت کار روزانه، کمی دستمزدها و عدم وجود قوانین پشتیبان کارگران بوده است. دامنه این مطالبات با گذشت زمان هر لحظه وسیع‌تر شده است. در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ است که کارگران راه‌آهن و زغال‌سنگ در طول این ده سال چندین اعتصاب بزرگ سراسری توسط آنها سازمان داده می‌شوند. اعتصاباتی که غالباً با سرکوب از سوی بورژوازی آمریکا پاسخ می‌شنود. در ۱۸۷۷ میلادی است که در جریان نخستین اعتصاب کارگران راه‌آهن علیه هیات حاکمه نظام سرمایه، سربازان را روانه میدان می‌کنند. هیات حاکمه ایالات متحده، اعتصاب کارگران را یک «توطئه کمونیستی» خوانده و با تمام قوا در سرکوبی آن می‌کوشد. سربازان بر روی اعتصابیونی که در پی توقف قطارها بودند آتش می‌گشایند. حالا این موج اعتصاب است که سراسر ایالات متحده را در می‌نوردد و به بخش‌های دیگری از «پرولتر صنعتی» نیز تسری می‌یابد. کارگران دیگر بخش‌های صنعتی و کشاورزی به پشتیبانی از اعتصاب هم‌قطاران خود به تکاپو می‌افتند. اینجا همه چیز رنگ اعتراض به خود گرفته است. سنگفرش‌های بالتیمور، شیکاگو و دیگر کلان‌شهرهای کارگری ایالات متحده با حضور کارگران به گرمی درآمده و با خون تعداد شماری از آنها سرخ می‌شوند. آن‌گونه که اسناد پیرامونی روایت می‌کنند تعداد نزدیک به سیصد کارگر معترض در این درگیری‌ها جان خود را از دست می‌دهند. حالا این پیتبورگ است که باران گلوله را میزبان می‌شود و بار دیگر سرگذشت تراژیک «کمون پاریس» را در یادها مکرر می‌کند. روزنامه‌ها از زنانی می‌نویسند که هق‌هق‌کنان بهر مسببین کشتار شوهرانشان نفرین می‌فرستند. تعداد زیادی از کارگران زن پیشرو نیز به کارزار شده و تنی از آنها نیز در درگیری‌های مذکور جان می‌بازند. در میانه سال‌های ۱۸۸۹ میلادی است که جنبشی توده‌ای برای رساندن ساعت کار روزانه به هشت ساعت در شرف تکوین است. در اواسط سال ۱۸۸۰ با ایجاد یک جنبش وسیع کارگری، تب و تاب‌ها جامه‌ای دیگر به تن می‌کنند. نام گروه‌های کارگری که در ۱۸۸۴ در شهر کوچک «سرالیا» به رهبری یک کارگر پینه‌دوز و راننده لوکوموتیو شکل گرفت هنوز در میان اوراق بی‌سرانجام مبارزات جنبش کارگری جهان ثبت است. «خیزش بزرگ» نام جنبشی است که طی آن در روز شانزدهم ژوئیه ۱۸۷۷، کارگران آمریکا، اقدام به نخستین اعتصاب بزرگ سراسری نمودند. گفته‌اند که سرآغاز این اعتصاب، ابتدا در شهر کوچک راه‌آهن مارتینزبورگ در ویرجینیای غربی بوده که در اعتراض به کاهش دستمزد ده درصد سامان گرفته است. اما این بار نیز موج اعتراض دامن می‌گسترد و چرخ حرکت صنایع زیربنایی کشور و راه‌آهن‌های سراسری را از حرکت باز می‌دارد. گفته شده است که در جریان این اعتصاب وسیع، بیش از ده شهر بزرگ آمریکا فلج شده و اداره شهرها عملاً به دست کارگران افتاده است. اما این جنبش نیز به روال گذشته با زور سرنیزه نیروهای نظامی دولت فدرال سرکوب می‌شود. اینجا باید به جنبش «پاسداران کار» نیز اشاره کنیم. جنبشی که در روند تکوین و تکامل خود بدل به بزرگ‌ترین سازمان کارگری آمریکا شد. با فراگیر شدن دامنه اعتراضات، ترنس پادرلی که آن زمان در راس این سازمان قرار داشت دچار وحشت شده و با صدور بخشنامه‌ای در ۱۸۸۴، بیمناکی هیات حاکمه نظام سرمایه در برابر تکاپوی کارگران بار دیگر به تمامی عیان می‌شود. پادرلی در بخشنامه خود یادآور می‌شود که تغییری آهسته اما قاطع سراسر کشور را فرامی‌گیرد. او اضافه می‌کند که بیش از